**RHPrivateKabul180418**

**تاریخ: 18 اپریل 2018**

**مصاحبه در محل تولید**

**مکان: جاده کابل-جلال آباد**

ک: معرفی مختصر از شما؟

RHPrivateKabul180418: در شرکت تولیدی [نام شرکت] مه معاون شرکت هستم و دست اندرکار شرکت هستم. چون رییس صاحب کسی هستند که مصروفیت شخصی هم دارند و چون نظر به این که مه یک موسسه هم داشتم، رییس موسسه بودم، قانون ایجاب نمی کرد که مه هم در موسسه رییس باشم و هم در شرکت. بناء مه معاون شرکت هستم اما تمام کار به دوش خودم اس. و گرداننده ی تمام کارها خودم هستم.

ک: پس تصمیم گیرنده ی اصلی شما هستید؟

RHPrivateKabul180418: بله.

ک: تعداد کارگر؟

RHPrivateKabul180418: تعداد کارگرهای ما، کارمندهای ما هفت نفر است. 5 نفر در بخش تخنیک کار می کنند. دو نفر هم ما خود ما هستیم. رییس و معاون هستیم.

ک: کارگرها دایمی هستند یا مقطعی هستند؟

RHPrivateKabul180418: دایمی هستند.

ک: شرکت چگونه تولید می کند؟ مستقی با دست، قسما با دست قسما ماشین، قسما اتوماتیک، یا کاملا اتوماتیک؟

RHPrivateKabul180418: کاملا با دست است.

ک: نرخ حد اوسط یک کالای تولید چند اس در بازار کابل؟

RHPrivateKabul180418: تولید ما نرخ اوسطش مثلا، تولید ترشی و چتنی و مربی و این گپ ها دارم، و حد عالی اش که از مربای الو بخارا اس، حد اوسط از مرباهای سیب و زردک و این گپ ها اس که ما کیلویی 110 افغانی او ره به فروش میرسانیم.

ک: برای تولید پلان کاری هم وجود داره؟

RHPrivateKabul180418: بله. پلان تولیدی داریم. نظر به پلان خود تولید می کنیم. و فعلا ما همو نخستین پلانی ره که به خود ساخته بودیم که 11 نوع محصول باید داشته باشیم، فعلا 11 نوع محصول ما تحت پلان پیش میره که 4 نوع مربی اس، مربای آلو بخارا، آلو، سیب و زردک، 3 نوع چتنی داریم، چتنی از روم سبز و کرم و گپ ها اس و همچنان از رومی سرخ و مرچ سرخ، ترشی مرچ سبز و مرچ سرخ، سیر و بادرنگ شور.

ک: اگر پلان وجود دارد، چه تعداد کالا در یک فصل تولیدی تولید میشه؟

RHPrivateKabul180418: فعلا تا اندازه ای نسبت به سال های قبل مارکیت مساعد اس به تولیدات ما، مشکل نداریم و در تمام فصول سال، منتها با کمی افزایش در نرخ بعضی مواد خام. مثلا در آلو بخارا، که در این فصل یک کمی قیمت و نرخ بالا میره و افزایش پیدا می کنه و در تولید گشنیز، اما در دیگر مواد خام ما در دسترس قرار داره و ما هیچ وقت این که مواد خام مورد نیاز خوده به دست آورده نباشیم در این مدت نبوده. و ما مواد خام خوده به دست آورده ایم.

ک: پس تقسیم اوقاتی وجود نداره که کارمندها بنشینند و بگویید که مثلا 100 بوتل ترشی در ظرف سه ماه آینده ما می سازیم یا این که شما سفارش می گیرید و تولید می کند؛ تقاضا قبلا وجود داره و شما به همو اساس تولید می کنید؟

RHPrivateKabul180418: ما تولیدات خوده ده مجموع داریم، هفته وار. قسمی اس که ما در دو روز ترشی تولید می کنیم، دو روز هم چتنی و سیر و این گپ ها تولید می کنیم و دو روز دیگر هم ما مربای خوده تولید می کنیم.

ک: به اساس سفارش از مارکیت؟

RHPrivateKabul180418:‌ نخیر، ما همیشه تولید داریم چون سفارشات ما قسما ما مشتری های خوده داریم [مشتری های دایمی] آنها همیشه از ما می گیرند و ما هم متواتر برایشان تهیه می کنیم و زیادتر در نمایشگاه ها هم شرکت می کنیم.

ک: پس یک تعدادی از مشترهایی دارید که قبلا شناخته شده هستند [قطع]

RHPrivateKabul180418: [بله] قبلا شناخته شده هستند.

ک: همین ها معمولا می خرند پس؟

RHPrivateKabul180418: بله.

ک: خریدارها گفته شده که به قرضه می خرند و بعدا پیسه می دهند، از شما هم این طور واقع شده؟

RHPrivateKabul180418: هست. به خاطری که وقتی که ما عرضه و تقاضا داشته باشیم در او صورت یک تعامل هم باید بینِ مشتری و عمده فروش یا شرکت باشه. اگه این تعاملات ره ما در نظر نگیریم کاملا ناموفق هستیم.

ک: سرمایه ی اولیه از کدام منبع: قرضه ی بانک، کمک مالی دولت، اعضای جامعه جمع آوری کردند، کاملا شخصی، کمک بلاعوعض ان.جی.او؟

RHPrivateKabul180418: تشکر. از ما کاملا خودی هستک!

ک: کاملا شخصی؟

RHPrivateKabul180418: کاملا خودی و شخصی هسته و تا به حالی ما از هیچ دونر، نی از دولت نی از سازمان به دست نیاوردیم. فقط پول از خود ما بوده که ما دو نفر از توان خود ما این قدر کارها ره پیش بردیم و تا فعلا حمایت از هیچ [تأکید بالای هیچ] ارگانی نشده ایم.

ک: ارزش های کلی دارایی های شرکت در چی حد است؟

RHPrivateKabul180418: در حدود 50 هزار دالر است.

ک: حد اوسط مفاد در یک کالا، مثلا در یک بوتل ترشی در یک بوتل مربا ره چی حد تخمین می زنید شما؟

RHPrivateKabul180418: متفاوت اس، مثلا مه در مربای آلو بخارا کمترین مفاده به دست می آورم. چون خود مواد خامش قیمت برایم تمام میشه. اما برعکس در مربای زردک مه میتانم بلندترین مفاده به دست بیارم. و از یک طریق نی یک طریق، چون کار حلال استه، زحمت می کشم کار می کنم، و خوده مسول هم فکر نمی کنم [رییس فکر نمی کنم و به حیث کارمند عادی کار می کنم].

ک: حد اوسط مثلا چند افغانی اس؟

RHPrivateKabul180418: حد اوسط 20 افغانی اس مفادم. نمی خواهم که زیادتر مفاد بگیرم.

ک: معاش شاگردهای که در بخش تخنیک کار می کنند چند است؟

RHPrivateKabul180418: 5 هزار افغانی است طبق لایحه ای که از طرف حققو مالی برای هر شهروند افغان تصویب شده، 5 هزار افغانی مصرف ماهوار به یک شخص اس، ما هم طبق همی که یک قانون تصویب کرده میتیم و خوشبختانه ما توانستیم که از یک خانواده ما دو نفر یا سه نفر ره بگیریم به خاطری که اگه دو نفر بگیریم 10 هزار اگه سه نفر بگیریم 15 هزار، میتانیم یک ضرورت خانه ره مرفوع بسازه.

ک: ایا شرکت شامل کدام اتحادیه ی تجاری است؟

RHPrivateKabul180418: نخیر.

ک: برای تفریح معمولا چی می کنید؟

RHPrivateKabul180418: فعلا هیچ تفریحی در کار نیست و همو کار خودش برای مه تفریح است و حتا اکثریت روزهایی که مه رخصیت هم می باشم چون کار شخصی اس، می خواهم که هم برای خود یک منفعت کمایی کنم و دوم برای اجتماع و جامعه ای که مه زندگی می کنم.

ک: قبلا چی می کردید برای تفریح، پیش از این که کار و مصروفیت نداشتید؟

RHPrivateKabul180418: قبلا مه در حدود 16 سال در موسسات خارجی کار داشتم، می کردم. که در پوزیشن های مختلف بوده.

ک: در وقت های فراغت منظورم اس.

RHPrivateKabul180418: مجبورا به خاطری که اولادها هستند و دیگه، اولادها ره باید در روز جمعه یک جایی می بردیم. و فعلا استفاده از وقت فراغت قسمی می کنم که، مثلا برای در یک روز جمعه یک نمایشگاه برابر میشه، مه اطفال خوده مه مجبور هستم که در او روز همرای خود ببرم. چون در هفته متواتر از هم دور هستیم. این رقم هم برایم کار و هم تفریح میشه.

ک: پس اولادها ره می برید نمایشگاه.

RHPrivateKabul180418: بله، چون نمایشگاه ها معمولا چهار شنبه، پنج شنبه و جمعه رخ میته که ما از همو جمعه ی خود می خواهیم که همو اولادهای خوده با خود داشته باشیم که برای انها هم یک تفریح شوه.

ک: ایا گاهی کتاب می خوانید؟

RHPrivateKabul180418: بله. فعلا محصل هستم. کتاب هایی ره می خوانم که مرتبط با رشته ی تحصیلی ام باشه.

ک: قبلا؟

RHPrivateKabul180418: قبلا داستان ها و ناول ها ره خوش داشتم. وقت های جوانی [خنده]

ک: در اجتماعی که زندگی می کنید خود را از لحاظ مالی در کدام طبقه احساس می کنید؟

RHPrivateKabul180418: شاید در طبقه ی دومش باشم [مرفه: درآمدی که اندکی بیشتر از حد مصرف باشد] و شاید اندکی در طبقه ی سوم [متوسط: درآمد یک نفر برای پیشبرد امور مالی خانواده] که یک نفر هستم که در فامیل کار می کنم. دیگر، کسی نیس که در مصارف همرایم کار کنه.

ک: یعنی از لحاظ مالی خوده مرفه حساب می کنید؟

RHPrivateKabul180418: بله.

ک: تحصیلات تان در چی حد است؟

RHPrivateKabul180418: مه لیسانس تعلیم و تربیه در رشته ی کیمیا و بیولوژی هستم و فعلا در مقطع لیسانس در پوهنزی حقوق و علوم سیاسی.

ک: اگر وقتش را داشته باشید؟

RHPrivateKabul180418: اگر به جایی برویم پول هست اما مه یک کسی هستم که به کار خود معتاد شدیم، یعنی عادت پیدا کرده ایم.

ک: سوالم این بود که اگر وقت داشته باشید، فارغ از کار؟

RHPrivateKabul180418: [خنده] اگر وقت داشته باشم به نمایشگاهی میرم که پول و مدرک داشته باشه [خنده]

ک: فعلا در کدام نقطه ی شهر زندگی می کنید؟

RHPrivateKabul180418: مه در ناحیه ی دهم شهر کابل در قلعه ی فتح الله زندگی می کنم.

ک: قبلا در کجا زندگی می کردید؟

RHPrivateKabul180418: پیش از او هم در عین موقعیت بودم.

ک: در همو عین خانه بودید؟

RHPrivateKabul180418: نخیر، در چهارراهی آهنگرها در ناحیه ی پانزده بودم.

ک: خانه [قطع]

RHPrivateKabul180418: هااا، خانه نداریم [خنده]

ک: اطفال به مکتب خصوصی می روند یا دولتی؟

RHPrivateKabul180418: دو تایش به خصوصی میرند، سه تایش به دولتی.

ک: روابط شخصی که برای ایجاد شرکت به درد خوردند؟

RHPrivateKabul180418: دوست ها زیادتر.

ک: فعلا چند موتر دارید و از کدام مودل هستند؟

RHPrivateKabul180418: هیچ کدامش ره نداریم [خنده]

ک: چند باب خانه دارید؟

RHPrivateKabul180418: خانه هم نداریم.

ک: تصمیم گیری در باره ی مصرف های کلان در شرکت از طرف سرمایه گذارهای عمده به شکل متمرکز صورت می گیرد یا این که تمامی اعضای شرکت در آن سهم دارند؟

RHPrivateKabul180418: همراه با داکتر صاحب [رییس رسمی شرکت].

ک: پس کاملا متمرکز است؟

RHPrivateKabul180418: ها کاملا متمرکز اس.

ک: در باره ی بازاریابی با کارگرها مشوره می کنید؟

RHPrivateKabul180418: بله هر هفته ما نشست داریم با کارمندها.

ک: پس یک میزانی از مشوره وجود داره باکارگرها؟

RHPrivateKabul180418: بله.

ک: تصمیم گیری بیشتر مشورتی است در باره ی مصارف کلان در شرکت؟

RHPrivateKabul180418: نی. در مسایل کلان تنها همراه رییس صاحب. کارمندها اصلا خبر هم نمیشن. بعضی نکات و نزاکت هایی است که باید محرم باشه. هر کار ره ما نمی تانیم که به کارمندهای خود ابلاغ کنیم.

ک: مثلا چی چیزهایی ره نمیتانید به کارمندهایتان ابلاغ کنید؟

RHPrivateKabul180418: مثلا کارهای که در آینده ما باید آنها ره اجرا کنیم. هر موسسه یا شرکت از خود یک نکته ی پنهانی یا نزاکت اجتماعی دارند که او باید حفظ باشه، محرمیت باید وجود داشته باشه. ده بین اعضای رهبری وجود داشته باشه.

ک: تمام کارمندها ازافغانستان؟

RHPrivateKabul180418: بله.

ک: با دیگر شرکت های که در عین صنعت هستند؟

RHPrivateKabul180418: مه کسی هستم که به این فکر نمی کنم که امروز اگر کسی ترقی یا پیشرفت می کنه مانع پیشرفت مه میشه. مه می خواهم که همگی هم گام در این عرصه پیش برویم. حتا هفته ی گذشته ما خانمی که از پلاستیک کار می گرفت با او گپ زدم که مه ماشین سرپوش بوتل می سازم، تو هم از بوتل شیشه ای استفاده کو به خاطری که در کارهای تو هم بهبود بیایه و مه هم بتانم که از این که مه بوتل تولید می کنم به تو هم سرپوش بوتل ره به یک قیمت مناسب به فروش برسانم که هم کار مه شوه و مه کار تو رشد کنه ده بین مردم.

ک: پس هر زمانی که تصادفی برابر شد با شرکت های دیگر در ارتباط هستید؟

RHPrivateKabul180418: مه دارم، همین بازار زن ها که است مه در اینجه مه ارتباط مستقیم و صد فیصد دارم.

ک: با دیگر تولید کننده ها؟

RHPrivateKabul180418: بله بله. با تمام تولید کننده ها که هستند.

ک: پس هفته ی دو بار؟

RHPrivateKabul180418: هفته ی دو روز بله.

ک: این مشوره های که صورت می گیره، نتیجه ی این مشوره در چی شکل اس، مادی یا معلوماتی؟

RHPrivateKabul180418: بهبود ده سطح کیفیت، دیگه، شاید ربطی هم نداشته باشه به سوالتان، اما مه زن های که در دیگر عرصه ها جدای این که در بخش تولید همی کالای که مه داریم، اگه زن هایی که ده آشپزی که آنها مواد خوراکه و این گپ ها [...] به خیر شما که از نزدیک بیایید می بینید که خانم هایی هستند که نو تازه شروع می کنند یعنی ستارت اپ [start up] بزنس دارند،اما تجربه ی کافی ندارند، مه اینجه یک کتابچه ای دارم که تمام خریدات خوده در این کتابچه لست می کنم، بعد از او می سنجم و می بینم که چند بوتل میشه و تا مصارف برق و آب و کرایه ی موتر و معاش کارگر ره که حساب کردم باز تقسیم همو قدر بوتلی که تهیه شده تقسیم او می کنم، چیزی که برای مه برآمد سر او 10 یا 20 روپیه مفاد می گیرم. اما او خانم ها این شیوه ره بلد نبودم. وقتی که مه هفته ی گذشته ده بررسی همرایشان دیدم بسیار جگرم خون شد و مه خواسته ام که سر از صبا با هر خانم ده دو روز با دو خانم باید در این عرصه کمک بکنم که این خانم ها بتانن یک منفعت به دست بیارن.

ک: پس انگیزه ی عمده ی شما این اس که به زن ها کمک کنید؟

RHPrivateKabul180418: بله کمک کنم به زن ها و بتانیم در نهایت این همکاری خوده ده شکل یک زنجیر و به شکل یک حلقه ای که به یکدگیر پیوست باشیم، به خاطر این است که بتانیم در آینده در اقتصاد افغانستان یک سهم فعال داشته باشیم.

ک: برای توزیع مفاد با کارگرها هم داخل مذاکره می شوید؟

RHPrivateKabul180418: نخیر.

ک: برای به دست آوردن کمک های دولت با نهادی است که در ارتباط شوید؟

RHPrivateKabul180418: کدام نیتجه ای نداره که ما با کارمندهای دولت صحبت کنیم و ما از طریق نمایشگاه ها با بعضی شان آشنایی پیدا کرده ایم ولی به ما تا به حال کدام کمکی نرسیده و نمیرسه [از طرف دولت] .

ک: نمایشگاه ها ره کی دایر می کنه؟

RHPrivateKabul180418: برای نمایشگاه ها ما پول پرداخت می کنیم.

ک: ولی دولت تهیه می کنه اینها ره؟

RHPrivateKabul180418: بله ها.

ک: دولت آیا نقش حمایوی داره در هیچ عرصه ای؟

RHPrivateKabul180418: همی همکاری های تخنیکی هسته به حساب امنیت. به حساب این که ما در یک موقعیتی که هستیم از نگاه حوزه و ناحیه، همی همکاری های تخنیکی اس که نادیده نمیتانیم بگیریم [همکاری دولت] ره در کل. به خاطری که تأمین امنیت برای یک دفتری که زن ها در اونجه کار می کنه بسیار زیاد مشکل است. اینها با ما همکار هستند و نهایت [...] از این به بعد مه نمیگم ده دولت ما ره حمایت نمی کنه. خوشبختانه دولت ما ره در عرصه امنیت ما ره سخت حمایت و همکاری می کنه.

ک: در قسمت دسترسی به مواد خام یا توزیع مفاد یا مصرف شما کدام باری همراه جامعه مدنی هم داخل گفت و گو میشین؟

RHPrivateKabul180418: نهادهای جامعه ی مدنی با نهادهای جامعه ی مدنی ارتباط داره. از مه ده موضوع شرکت است و شرکت های تجارتی اس. با ما ارتباط نداره. ولی ما یک شورای عالی ره که به نام شورای عالی معادن و صنایع سرمایه گذاری افغانستان که ایجاد شده مه در اونجه ریاست بخش زنانش ره دارم. خوشبختانه توانستم که حق العضویتی ره که به مردها مثلا طلایی است و نقره ای است و اینها، به خانم ها معاف کنم. همچنان پول کسب عضویت که 6 هزار افغانی اس مه خوشبختانه این فیس ره از شورای عالی سرمایه گذاران افغانستان حذف کردم و خواستم که خانم ها در اونجه هم عضو اصلی باشند و هم پرداخت عضویت نداشته باشند.

ک: این شورا مربوط به کدام نهاد میشه؟

RHPrivateKabul180418: یک شورای مستقل است. یک شورایی است که به خاطر [نامفهوم] تمام صنعتکاران و کس های که در تجارت و تولید سرمایه گذار هستند، یک هماهنگی داشته باشند. فعلا بسیار جوان است این نهاد، دو ماه از تأسیسش میشه. بالآخره در پلهوی اتاق های تجارت، این شورای عالی معادن و سرمایه گذاری عرض وجود کرده به خاطری که تنها این بحث نیست که یا انجمن صنعتکارهای باشند یا اتاق تجارت باشه، این مشکلات مردم ره مرفوع نساخت. و به این نتیجه رسیدیم که یک شورای عالی ره به خاطر مشوره دادن و مشوره گرفتن به خاطر [...] سرمایه گذار هستند، کسی که تولید می کند فوق العاده جنجال برانگیز اس، فوق العاده مشکلات اس که شاید هیچ باور نکنید. شاید کسی فکر کنه از بیرون که کسی در تولید و صنعت کار می کنه باید خوشبخت ترین انسان باشه. اما خوب هم در چشمم دیگه نمی مانه [خنده] بسیار مشکلات سر راه ما هست. اگر مشکل امنیتی ره حال می کنم، با مشکل اقتصادی رو به رو میشم چون کاری است که همه اش درآمدزا و به منفعت ایستاد است. مجبور هستیم که سرمایه ی بسیار زیاد کلان داشته باشیم، هر قدر پولی که در دسترسی داشتیم، پیسه ی خانه و هر چیز که بود، عملا در این راه مصرف کردیم و بالآخره به امید او روزی هستیم که او پولی ره که اینجه سرمایه گذاری کردیم، ما بتانیم که یک روز این منفعت ره دوباره حاصلش ره درو کنیم و به دست خود بگیریم.

ک: تا چی حد حاضر هستید نقص و شکست تجاری را بپذیرید و هنوز هم به فعالیت تولیدی تان ادامه بدهید؟

RHPrivateKabul180418: خوشبختانه مه شاید با هر کسی که شما مصاحبه بگیرید یا مصاحبه داشته باشید شاید واقعیت های ره که در زندگی اش بوده نپذیره، و خوده یک چیز دیگه به خود تصور کنه و برای شما یک چیز دیگه بگویه، اما مه کسی هستم که در سال 2006 نظر به این که مه ماستر ترینر [master trainer] در بخش سلف [...] گروت [self … growth] بودم و همچنان اگریکرچلست [agriculturist] یا در بخش زراعت، کوپراتیف ترینر [cooperative trainer] بودم و باز برای مه کورسی از طرف دفتر از طرف [نام شخص] که آنها فعلا معین تجارتی وزارت تجارت هستند، و مه از شاگردهایی هستم که دو دوره ی بزنس دیولوپمنت سرویس [business development service] ره مه بگیرم که این [خانم] یگانه رهنما و رهبر مه در عرصه ی تجارت و اقتصاد بوده و مه چیزهایی ره که از آنها آموختم کوشش کردم که از سرمایه ی کم شروع کنم چون تجارت گاهی برد اس و گاهی باخت اس. یک دفعه به مدارج موفقیت و یک دفعه در آخرهای پله قرار می گیرید. مه این ره تجربه هم کردیم که در مدت سه ماه اول مه اول به حمایت از اشخاص آسیب پذیر جامعه ی افغانی پروژه ره تأسیس کرم که بعدا قدم به قدم پس از تکمیل مرحله به شرکت رساندم و فعلا او کس هایی ره که مه گرفته بودم، مه کارمند زیاد داشتم که تقریبا 20 نفر کارمند بودند، 7 نفر کس هایی بودند که ترک اعتیاد کرده بودند، 8 نفر هم کس هایی بودند که دارای معلولیت و بازمانده های شهدا بودند و 4 نفر هم کس های بودند که در سطح رهبری بودیم، که این تعدادی از کارمندها بودند و خوشبختانه که مه بعد از 4، 5 ماه مه متوجه شدم که این اشخاص نه به درد کارم می خورند و نه زندگی خوده اینها نجات میتن از فلاکت و بدبختی، بلکه مه ره هم ده منجلاب بدبختی غرق می کنند. این که کسی بودند که آنها تا هنوز بالای خود مطمین نبودند، شخصیت حقوقی خوده دوباره احیا نکرده بودند، اینها نتانستند و پس دوباره به همو عادت بدی که داشتند، به اعتیاد رو آوردند و یک روز با چشم خود شاهدش بودم که هفت نفر به شکل گروهی در داخل کارخانه اینها پس دوباره شروع به پودر کرده بودند و مه دیدم که این بسیار زیاد یک معضله ی بسیار زیاد بزرگ و حل ناشدنی اس و هر روز تعداد معتادین در مرکز زیاد میشد و اینجه ره هم مثل پول سوخته و اینها ساخته بودند و مه به خاطری که از این حالت جلوگیری بکنم، که دفتری که با چقدر زحمت مه ساختیم و یک شرکت ره که ما با پول حلالی که با معاشات خود این ره سر پای بکنیم، نخواستیم که با بسیار زیاد رذایلی که امروز در اجتماعی امروزی افغانستان رو به رو است، نخواستیم که به حیف و هدر بره. مه همگی اینها ره شاندم همرایشان صحبت کردم. بدبختانه یک وقت تلیفون مه گم شد. یک شخص بسیار خوب و مبارزی همو [نام شخص] که در دفتر مداوا کار می کرد مه با اینها به تماس شدم اینها با مه همکاری کردند کس های که اینجه ترک اعتیاد کرده بودند که در بین شان یک زن اولاد دار هم بود که دو تا طفل هم داشت و حتا مشکلات غیر اخلاقی هم در راه برای خود جور می کرد. دیگه، باز مه خواستم که یک دفعه از چلوصاف اینها ره بکشم بیرون و کس هایی ره که دیدم که مطمینی هستند و معتقد به این شدم که اینها میتانن با مه یک کاری ره در عرصه ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند، همین ها ره دوباره با خود گرفتم که باید با خود سازنده ی یک مکان و محیطی باشیم که در اونجه از هر لحاظ زیر چوکات شریعت اسلامی باشه. به او خاطر مه فعلا اکتفا به این می کنم که همی پنج نفری که فعلا در بخش تخنیک با مه کار می کنند، خوب اس و در آینده اگر به خیر مه ماشینری های خوده از دفتر رودز اوف پیس [roads of peace] خواستیم که این به خیر اگه به مه مساعد شوه شاید گنجایش سه یا چهار نفر دیگه هم باشه.

ک: کدام دفتر ببخشید؟

RHPrivateKabul180418: رودز اوف پیس، مربوط یو.اس.ای.آی.دی [USAID] است که یکی از شاخه های یو.اس.ای.آی.دی اس که در بخش پروسس مواد غذایی آنها حمایت می کنند.

ک: رودز اوف پیس؟

RHPrivateKabul180418: رودز اوف پیس که مربوط چمپ [champ] میشه. که وزارت سکتوری شان وزارت زراعت اس.

ک: پروژه ی که اول شروع شده بود او هم مربوط به چمپ میشد؟

RHPrivateKabul180418: از چی؟

ک: پروژه ی که [قطع]

RHPrivateKabul180418: نخیر، مه هیچ چیزی ره از هیچ جایی شروع نکردیم. فقط شخصی خود، و فعلا ماشینری خواستیم. آنها در پروژه ی خود یک گرانت [grant] دارند که آنها برای ما جنس خریداری می کنن و 70 فیصد سهم رودز اوف پیس در صورتی است که زن در او مشغول باشه و اگه ریاست عمده به خودم بود [در دست خودم می بود] شاید مصرف کمتر بالایم می آمد. مه خودم چون بعضی مشکلات های از لحاظ قانونی داشتیم به او خاطر گفتم که خوب اس 70 فیصد سهم رودز اوف پیس میشه، 30 فیصد از ما که ما می خواهیم ده حدود 51 هزار دالر اس که همی ماشینری ره [بگیریم] که اگه ده دسترس مه قرار بگیره، مه بتانم که بالآخره مه یک شرکت تولیدی واقعی دارم.

ک: بازاریابی در کدام شهر؟

RHPrivateKabul180418: فعلا در مدت یک سال نصف کابل ره هنوز به دست نیاوردیم. اگر ما این طور هوایی هوایی اگه هر طرف قدم بگذاریم شاید بتانیم به دیگه ولایت ها هم روان بکنیم، شاید ناحیه به ناحیه روان کنیم اما مه می خواهم که به تدریج تحت یک پلان کاری صورت بگیره که ما اول برنامه ریزی خوب نداشته باشیم در آینده ناموفق و ناکام میشیم.

ک: نظر در باره ی این که پول مفاد ره به جای مصرف شخصی بالای شرکت مصرف کنید چیست؟

RHPrivateKabul180418: مه تا حالی پول مفادی که به دست آوردیم سر سرمایه ی شرکت انداختیم.

ک: پس زندگی شخصی تان چطور میشه؟

RHPrivateKabul180418: بسیار کم چی می کنم ولی باز هم خداوند شکر اس که داشتیم یک کمی پول و پیسه و تا هنوز خوده رساندیم.

ک: اگر ارزش یک کالای تولیدی شما 10 افغانی باشه، معاش یک شاگرد برای تولید همی کالا چند افغانیست؟

RHPrivateKabul180418: از یک بوتل دیگه فیصدی کم اس.

ک: در ماهی چند بوتل تولید می کنید؟

RHPrivateKabul180418: از بوتل خو اضافه تر شاید در حدود 5 هزار کارتن.

ک: در یک کارتن چند بوتل میباشه؟

RHPrivateKabul180418: 6 بوتل. تولید مه که در روزی حد اوسطش 300 یا 400 باشه، در هفته از 3 هزار و 4 هزار و 5 هزار بالا میشه.

ک: خریدارها هم همگی پس معلوم هستند که کی می خرد؟

RHPrivateKabul180418: ها مه زیاد در نمایشگاه ها مصرف کرده راهی هستم. در این نمایشگاهی که ما اشتراک می کنیم همو پولی ره هم که مصرف می کنیم غرفه می گیریم باز همو ره باز [...] و یک نقطه ی دیگر، که در حدود شش ماه پیشتر از طرف وزارت تجارت و صنایع با همکاری یو.اس.ای.آی.دی در پوهنتون کابل نمایشگاه برگزار شد که در او سه روز مه 18 هزار افغانی مه فروشات کرده بودم. و خوشبختانه که روز شنبه باز بعد از بررسی از 40 غرفه ای که خانم ها بودند از اینها مه به عنوان اولین فروشنده ی موفق در بین اینها مه همی مقام ره گرفتم و آنها از مه کلپ [clip] هم گرفتند و نمی فهمم که چیزی [...] فقط گفتند که ما برایت یک جواز میتیم که تجارت خوده به خارج هم صادر کنی. مه گفتم که مه علاقمندی زیاد به این ندارم که به خارج صادر کنم. در افغانستان چی کردیم که ده خارج باز بکنم [خنده]

ک: ارزش مواد خامتان چقدر میشه؟ [قطع]

RHPrivateKabul180418: یک بوتل ترشی را ما 20 تا 24 افغانی [می فروشیم]

ک: ارزش مواد خامش؟

RHPrivateKabul180418: در حدود، یک کیلویش برای مه 70 روپیه است.

ک: اگر شما در یک ماه فرضا یک هزار کارتن تولید می کنید، چقدر به خاطر مواد خام پول می پردازید؟

RHPrivateKabul180418: حد اوسطش در 5 هزار بوتل، حالی این خو در ذهنم نیست. اما در یک بوتل ترشی حد اوسط قیمت خام برای مه 50 افغانی می افته و مه او ره 70 افغانی می فروشم. و وقتی هم میشه که مه وقتی که این ره صحیح حساب می کنم، باز برای مه مثلا 43 افغانی اگر شوه، باز نرخ فروش ره پایین میارم به 60 افغانی. کسی که به 60 افغانی خواست برایش میتم. برای مه قیمت ترین مواد آلو بخارا تمام میشه. مثلا 150 تمام میشه یک بوتل مربای آلو بخارا برای ما، از بوتل، لیبل، پرس و همه چیزش که مه در او حساب کنم، برای مه 150 افغانی تمام میشه و مه 30 افغانی سر او مفاد می کنم. مفادش زیادتر اس به خاطری که زحمتش زیادتر اس. اما در بازار کس های دیگری که این ره تولید می کنن، 200 روپیه می فروشند. مه اما منصفانه کار می کنم.

ک: از همین 20 افغانی که شما مفاد دارید، چی مقدارش را دوباره شرکت مصرف می کنید؟

RHPrivateKabul180418: متأسفانه که شرکت ها باید قدم به قدم به پیشرفت دست بیابند و این که در هر موقع که ما کار می کنیم مفادی درست به دست نمیاریم مفادی ره که ما فعلا می گیریم معاش کارمند ما هسته، دیگه یک جایی برای ساختن یک میز خوبتر برای گرفتن تهیه لباس برای کارمند، میز، چوکی، که کارمندها به سهولت بنشینن و خسته نشوند، همین گپ ها ره می خواهم که جور کنم. سیستم خوده بسازم. در حقیقت همو سیستم کاری خوده باید طوری جور کنیم که تا حال همو مفادی ره هم که گرفته باشیم شاید هم استفاده کرده باشیم، در کرایه ی موتر خود استفاده کرده باشم، گاهی اوقات در خانه مصرف کرده باشم. اما زیاد نکرده ام. چون معاش برای کارمندم میشه و می خواهم که روز به روز همو کمی و کاستی های که در کارم وجود داره همون ها ره برطرف بسازم.

ک: از این جمع بین شاگردها: اعضای فامیل، خویش و اقارب، همقومی و کسانی که از محل زندگی شما هستند، یا کسانی که از همین محل هستند؟

RHPrivateKabul180418: هیچکدام اینها نیستند. کس هایی که برای ما کار می کنند از هر موقعیت می آیند و به مه نی خویشاوند هستند و نه [قطع]

ک: پس فرق نمی کنه که کی است و از کجا است؟

RHPrivateKabul180418: نی فرق نمی کنه. فعلا ما هیچ کسی از اقاربم در اینجه نیس.

ک: ارزش مواد خام داخلی در تولیدات شما به چی اندازه است؟

RHPrivateKabul180418: مه هیچ مواد خارجی استفاده نمی کنم.

ک: سرکه هم از داخلی استفاده می کنید؟

RHPrivateKabul180418: داخلی است. سرکه از داخلی است و به مقدار بسیار کمی که سودیم منزینت که نگهدارنده است، که ما باید تاریخ دقیق داشته باشیم که مواد ما خراب نشه، فقط همو چیزی است که ما از یک کمی استفاده می کنیم. و اکثریت اوقات از لیموی تازه استفاده می کنیم.

ک: ماشین های که شما دارید تنها به درد تولید همین ترشی و مربا می خوره یا می توانید که دیگر تولید هم داشته باشید همرایش؟

RHPrivateKabul180418: ما او قدر ماشینری زیادی هم ندارم. فقط یک ماشینک است که پرس می کنیم بوتل خوده و یک ماشین برقی گوشت است که ما در او مواد خوده می کشیم و مکسر و گپ ها باشه. تا به حال ما کدام ماشینری مخصوص نداریم.

ک: اگر سال قبل 100 بوتل ترشی تولید کرده باشید چی تعدادش به فروش رسیده و چی تعداد در گدام باقی مانده؟

RHPrivateKabul180418: خوشبختانه که برایتان بگویم که از دو ماه پیش هم هیچ چیزی وجود نداره.

ک: آیا رقابت با رقیب های خارجی برای شما مشکل ایجاد کرده؟

RHPrivateKabul180418: ما باید که یک ذهنیتی برای مردم داشته باشیم، مردم ره تشویق بکنیم، یگانه راهی که ما مردم ره تشویق کنیم که از ما خریداری بکنه همی اس که ما کیفیت تولیدات خوده بلند ببریم، مثلا در کیفیت بوتل و لیبل و این گپ ها. ولی ما در این زمینه ها مشکل داریم. مه می خواهم که در مقابل واردات کشورهای خارجی که به کشور وارد میشن ما یک بدیل داشته باشیم. و خوشبختانه که ما توانسته ایم که یک بدیل ره در بین مردم ایجاد کنیم.

ک: تا به حال پس به شما واردات کدام چالشی ره به بار نیاورده؟

RHPrivateKabul180418: با وجودی که است، یگان سوپر مارکیتی هستند که این فرهنگ [این بینش: خرید از مولدین داخلی] ره ندارند. آنها به این فکر هستند که بوتل او [واردات] مقبول است و این که از خارج آمده ترجیح میدهند که همون در سوپر مارکیت هایشان باشه اما خوشبختانه ما کس هایی ره هم داریم که از تولیدات خارجی استفاده نمی کنن چون ما هم همو مارک، همو لیبلی ره داریم که شاید در آینده های سر این ما کار هم بکنیم. مه برایتان پیشتر هم گفتم که در افغانستان بازیافت [recycle] شیشه نیست و ما فعلا هم بوتل های مستعمل ره استفاده می کنیم و ماشین سرپوش بوتل گرفته ایم. دیگر اقتصاد ما ضعیف است که ما ماشین بازیافت شیشه داشته باشیم. به او خاطر کوشش می کنیم که این مشکلات ره برطرف بکنیم و بتوانیم که در آینده یک اصلاحلاتی ره بیاریم و بتانیم که در سطح اقتصادی بهتر کنیم خوده.

ک: کدام مثالی در ذهن تان است که فشار واردات ره بالای تولیدات خود و فروش آن احساس کرده باشید؟ که مثلا فروشگاهی نخریده باشه مال شما ره؟

RHPrivateKabul180418: بله بله، این طور شده. وقتی که مه ترشی و چیزهای خوده به مارکیت برده بودم، این ره آنها فکر نمی کردند که از مه موادی کاملا طبیعی و موادی که از مارکیت خود کابل به دست میایه، از مندوی کابل که کلگیش به دست دهقان افغان تولید میشه، برای مه میگه که مه نمی خرم چون نام تولیدات وطنی بد است. و مه گفتم که این ره اشتباه کردی و این ره یک بار پیش مه گفتی پیش کس دیگر نگویی به خاطری که تو اگه برای وطن خود احترام نداری به خود هم احترام نداری و تا هنوز خود ره نشناختی.

ک: در کجا بود این فروشگاه؟

RHPrivateKabul180418: در وزیر اکبر خان بود. و مه او ره در حافظه دارم این فروشگاه ره و یک روز خواهد شد، به امید روزی هستم که او خودش از مه بخواهه که تولیدات خوده به مه بیار. فعلا مه تا جایی در طلوع نیوز، تلویزیون ملی، شمشاد، راه فردا، آشنا و اینها مه زیاد مصاحبه ها داشتیم. دیگه، از لحاظ اجتماعی اگر چه برای ما یک اندازه ای زیان آور است [ظاهر شدن در تلویزیون] ولی باز هم به خاطری که یک مقدار تولید خوده در همین بازاری که داریم [بازار فروشنده های زن] یک کمی مشهور شوه به او خاطر مشکلی نداریم [که در تلویزیون ظاهر شوم]. ولی برایتان یک نکته ره یادآور شوم که در پهلوی که مه در او بازار مدیریت دارم کدام امتیازی ندارم فقط همین است که خوده خوش احساس می کنم که بتانم به یک چند نفر کمک کنم.

ک: آیا گاهی به فکر نوآوری در تولیدتان می افتید و برای آن با دیگر کارمندهایتان در شرکت بحث می کنید؟

RHPrivateKabul180418: بله حتما. چطور نی. به خاطری که مه تولید خوده بدیل یک تولید خارجی کنیم همیشه با کارمندهای خود ده تماس هستم.

ک: چی رقم مثلا؟

RHPrivateKabul180418: مثلا ما بادرنگ شوری که تولید می کنیم بادرنگ های ما کلان اس. بادرنگ های فارمی که به مطابق استندرد ما خیارشور تهیه کنیم نداریم. اما از هر جای جست و جو می کنم و سراغ می گیرم، از وزارت زراعت هم خواستیم که مه ره به کوپرایتف ها ارتباط بته به خاطری که بتانم [...] مه همو قسمی که ایجاب می کنه که مه بادرنگ شور داشته باشم همو قسم.

ک: حد اوسط چند ساعت کار می کنید؟

RHPrivateKabul180418: هفت ساعت در روزی. همچنان در جریان شب بعضی کارهای اس که مه باید تنظیم بکنم. از قبیل پلان اس و رفت و آمد پول اس. ملاقات با کس های که ارتباط کاری داریم اینها اس، که سه یا چهار ساعت دیگر ره هم در بر می گیره در شب. که تقریبا 10 یا 11 ساعت در 24 ساعت مه برای شرکت خود کار می کنم. و برایتان بگویم که مه فعلا کار خوده بسیار زیاد دوست دارم و هیچ مانعی ره نمی خواهم که در صد راهم باشه، که باز مرگم اگه باشه باز او ره چیزی گفته نمیتانم.

ک: برعلاوه ی انگیزه های غیر مالی، مثل کمک به زن هایی که برایتان کار می کنن، یا به اجتماع و کشور، انگیزه ای دیگری که باعث شد شما این کارخانه ره ایجاد کنید چی بود؟

RHPrivateKabul180418: مه همیشه در خانواده ی ما این مقوله بود که [نام مصاحبه دهند] کسی است که در مسجد کار می کنه [خنده]. همیشه خوشم میایه که با هر کس، با هر برادر یا خواهری که اس در حد امکان دست بتم. این که وظیفه نداشته باشن، برایشان در پیدا کردن وظیفه کمک می کنم، یا این که مشکلات شان در یک بخش دیگر [...] مه در مرکز اجتماعی معلولین کار می کردم در 13 ولایت و 13 وزارتخانه. یکی از وزارتخانه های سکتوری که مه در اونجه کار می کردم وزارت کار و امور اجتماعی بود، فکر کنم که تا حالی اضافه تر از 30 تا 35 نفر ره برایشان کارت معلولین گرفته بودم. یا کس هایی که می خواستند در کورس های تحصیلات عالی در اونجه بروند، کس هایی هستند که بی بزاعت هستند، برای تعداد زیادشان مه از جمعیت اسلامی افغانستان برای عضویت گرفتن که برایشان 50-50 فیصد تخفیف گرفته ایم و [این کارها ره] ره شخصی انجام دادیم. این طور نی که از آدرس شرکت باشه یا از آدرس [قطع]

ک: اما فراتر از موضوع اجتماعی، چی چیزی باعث میشه که شما همین شرکت ره به پای نگه کنید؟

RHPrivateKabul180418: این که خوده شناختیم. چون قبلا به دیگرها کار کردیم حالی می خواهم که که در پهلویی که کار به دیگرها کردیم به خود هم یک کاری بکنم.

ک: تشکر!

RHPrivateKabul180418: زنده باشد.